قانون «از کجا آورده‌ای» در قیامت

سلطانعلی مازیاری

اقتصاد به معنای تامین‌کننده اصلی غذا و آسایش در دنیا، بقای انسان را تضمین می‌کند؛ زیرا بدون اقتصاد و امنیت غذایی نمی‌توان از امنیت بقایی انسان سخن گفت؛ چرا که انسان بدون غذا خواهد مرد. از این روست که نخستین دغدغه او تامین غذا و امنیت غذایی است.

انسان بر خلاف دیگر آفریده‌های الهی، به خاطر وجود عقل و اراده در جایگاه کرامتی قرار دارد که از آن به خلافت الهی انسان یاد می‌شود. پس انسان در فعل خویش مکلف است تا کاری را انجام دهد که خلیفه می‌بایست آن را به جای مستخلف عنه؛ یعنی خدا انجام دهد. این کارها بر اساس حکمت‌ها و اهداف آفرینش ساماندهی شده و عقل فطری در کنار نقل وحیانی می‌تواند آنها را کشف کند و به کار گیرد.

بر همین اساس، در موضوع مسائل اقتصادی نیز تکالیفی بر عهده بشر گذاشته شده است که از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها دو مسئله و پرسش اساسی از کجا آورده‌ای و در کجا مصرف کرده‌ای است. از همین رو بر اساس آموزه‌های قرآن، در قیامت از هر کسی درباره این دو مسئله اقتصادی پرسش خواهد شد و انسان می‌بایست پاسخگوی این دو پرسش الهی باشد.

حلیّت در کسب و طِیب در مصرف

بر اساس آموزه‌های قرآن، هر چیزی که انسان مورد استفاده قرار می‌دهد می‌بایست از دو ویژگی اساسی حلیت و طیب بودن برخوردار باشد.

مراد از حلیت این است که آن چیز از راه‌حلال به دست آمده باشد، نه از راه حرام؛ زیرا همه چیز از جمله اموال مصرفی در دنیا مال الله و خدا ، مالک حقیقی آن است(نور، آیه ۳۳)؛ اما خدا بر اساس موازین و ملاک‌هایی انسانها را مالک اعتباری آن دانسته است. معیارهای الهی برای مالکیت اعتباری انسان، شامل مالکیت بر چیزهایی است که انسان با کار و سعی(نجم، آیه ۳۹)، ارث(نساء، آیات ۱۱ و ۱۲)، تجارت و خرید و فروش(نساء، آیه ۲۹) انفاقات دیگران به شکل صدقات و زکوات و مانند آنها(معارج، آیات ۲۴ و ۲۵؛ ذاریات، آیه ۱۹؛ آل عمران، آیه ۹۲؛ انفال، آیات ۱ و ۴۱) به دست می‌آورد. بنابراین، هر گونه تصرف در اموالی که خارج از موارد مشروع باشد، حرام دانسته شده و استفاده از آنها گناه خواهد بود. (بقره، آیه ۱۸۸؛ نساء، آیه ۲۹)

از نظر قرآن، غصب (همان)، رشوه(همان)، ربا(نساء، آیه ۱۶۱) و مانند آنها موجب مالکیت اعتباری انسان نمی‌شود و تصرفات در این گونه اموال، تصرفات باطل ، حرام و گناه است.

البته انسان نمی‌تواند از هر چیزی استفاده کند؛ زیرا ساختار بدن انسان نیازمند چیزهایی است که مناسب با آن باشد. از همین رو برخی از چیزها ممکن است که با سعی و تلاش و کار و کوشش به دست آید، ولی انسان نسبت به آن حتی مالکیت اعتباری پیدا نمی‌کند؛ چه رسد که مجاز به استفاده از آن باشد؛ زیرا شرط استفاده از چیزهای مصرفی آن است که آن چیز طیب باشد نه خبیث؛ یعنی چیزهایی باشد که مناسب خلقت انسان باشد و به او ضرر و زیان فعلی یا احتمالی در بلندمدت یا کوتاه مدت نرساند. از همین رو در قرآن شرط طیب بودن پس از شرط حلیت ذکر شده است.(بقره، آیه ۱۷۲؛ اعراف، آیه ۱۶۰) خدا به انسان هشدار می‌دهد که بهره‌گیری از خبیث به جای طیب در زندگی موجب خشم الهی می‌شود که برآیند و نتیجه آن نیز سقوط اخلاقی و انسانی است.(طه، آیه ۸۱)

مال حرام مانند مال یتیم به ظاهر ممکن است طیب باشد، ولی در باطن خبیث است و تاثیرات سوء بر جسم و جان انسان به جا می‌گذارد، بنابراین باید از هر گونه مال حرام حتی طیب اجتناب شود.(نساء، آیه ۲)

حلیت در مصرف

یکی دیگر از مسائل بسیار مهم در اقتصاد اسلامی، مسئله حلیت در مصرف است؛ به این معنا که انسان همان طوری که باید در کسب به حلیت توجه داده باشد، در مصرف نیز باید به حلیت توجه کند؛ زیرا از نظر قرآن، برخی از موارد مصرف حلال نیست؛ چرا که در مصرف می‌بایست اصول و قواعدی مراعات شود تا مصرف مجاز و حلال باشد.

به عنوان نمونه مصرف نباید تبذیری و همراه با ریخت و پاش باشد(اسراء، آیه ۲۶)؛ چنانکه مصرف نمی‌تواند اسرافی و همراه با زیاده روی باشد.(اعراف، آیه ۳۱؛ انعام، آیه ۱۴۱)

بنابراین، هر گونه مصرفی مجاز نیست و بایستی اصول شرعی که عقل و نقل آن را کشف می‌کند، مورد اهتمام و مراعات باشد. پس کسانی که اسراف یا تبذیر در مصرف دارند می‌بایست روز قیامت پاسخگوی چگونگی مصرف اموال حلال خویش باشند؛ زیرا مال حلال را با مصرف نادرست و حرام خویش به مال حرام تبدیل کرده‌اند.(همان)

آزمون سنگ داغ

روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) یک درهم به سلمان و یک درهم به ابوذر داد. سلمان درهم خود را انفاق کرد و به بینوایی بخشید، ولی ابوذر با آن لوازمی خرید. روز بعد پیامبر دستور دادند آتشی آماده کردند و سنگی نیز روی آن گذاشتند. همین که حرارت و شعله‌های آتش در سنگ اثر کرد و سنگ گرم شد، آن‌حضرت سلمان و ابوذر را فراخواند و فرمود: هر کدام باید بالای این سنگ بروید و حساب درهم دیروز را پس دهید. سلمان سریع و بدون ترس، پای خود را بر روی سنگ گذاشت و گفت: انفقت فی سبیل الله؛ در راه خدا انفاق کردم و پایین آمد. وقتی که نوبت به ابوذر رسید، ترس او را فراگرفت و از اینکه پای برهنه روی سنگ داغ بگذارد و خرید خود را شرح دهد، وحشت داشت. پیامبر فرمود: از تو گذشتم؛ زیرا حساب تو به طول می‌انجامد، ولی بدان که صحرای محشر از این سنگ داغ‌تر است.(خزینهٌ الجواهر فی زینت المنابر، علی اکبر نهاوندی، تهران، ایران: اسلامیه، ص ۱۵۰، سلمان فارسی، ص ۱۰۴؛ جواد محدثی، آشنایی با اسوه‌ها: سلمان فارسی،ص ۱۲۵؛ به نقل از: موسی خسروی، پند تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۰)

البته باید توجه داشت که ابوذر مال حلال خویش را در مورد حلال مصرف کرده بود؛ اما بر اساس آموزه‌های قرآن، فی حَلالِها حِسابٌ، وَ فی حَرامِها عِقابٌ، وَفِی الشُّبَهاتِ عِتابٌ؛ در حلالش حسابرسی، و در حرامش مجازات و عقوبت و در شبهات آن سرزنش و عتاب است.(نهج‌البلاغه، خطبه، آیه ۸۲؛ تحف العقول ، ابن ابی شعبه، ص۲۰۱)

از کجا آورده‌ای؟ در کجا مصرف کرده‌ای؟

حال در نظر بگیرید که شخصی با کسب حرام و مکاسب محرمه که در کتب تفصیلی از جمله کتاب مکاسب محرمه شیخ مرتضی انصاری آمده است، درآمدی را کسب کند. این مال حتی اگر در حلال و به شکل حلال مصرف شود، ولی چون اصل آن باطل و خبیث است، به طور طبیعی حلیت در مصرف، موجب حلیت اصل آن نمی‌شود و آثار خباثت باقی خواهد ماند و شخص در دنیا و آخرت گرفتار خباثت مال حرام خواهد بود. خدا می‌فرماید: و اموال یتیمان را به آنان باز دهید و مال پاک و مرغوب را با مال ناپاک و خبیث جایگزین و تبدیل نکنید؛ و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است. (نساء، آیه ۲) بنابراین، یکی از پرسش‌های اساسی در دنیا و قیامت این است که مال را از کجا آورده‌ای؟ آیا از مسیر کسب حلال آن را به دست آورده‌ای یا از کسب حرام؟

پرسش دیگر این است که این حلال الهی را در کجا مصرف کرده‌ای؟ آیا با مصرف درست، شکر نعمت را به‌جا آورده‌ای یا کفران نعمت کرده‌ای؟

قانون از کجا آورده‌ای و در کجا هزینه و مصرف کرده‌ای، از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در مسائل اقتصادی است، زیرا کسانی که خود را پاسخگو در دو حوزه مهم کسب درآمد و مصرف می‌بینند، تلاش می‌کنند همه قوانین و مقررات الهی را مراعات کنند تا بتوانند پاسخگو باشند.

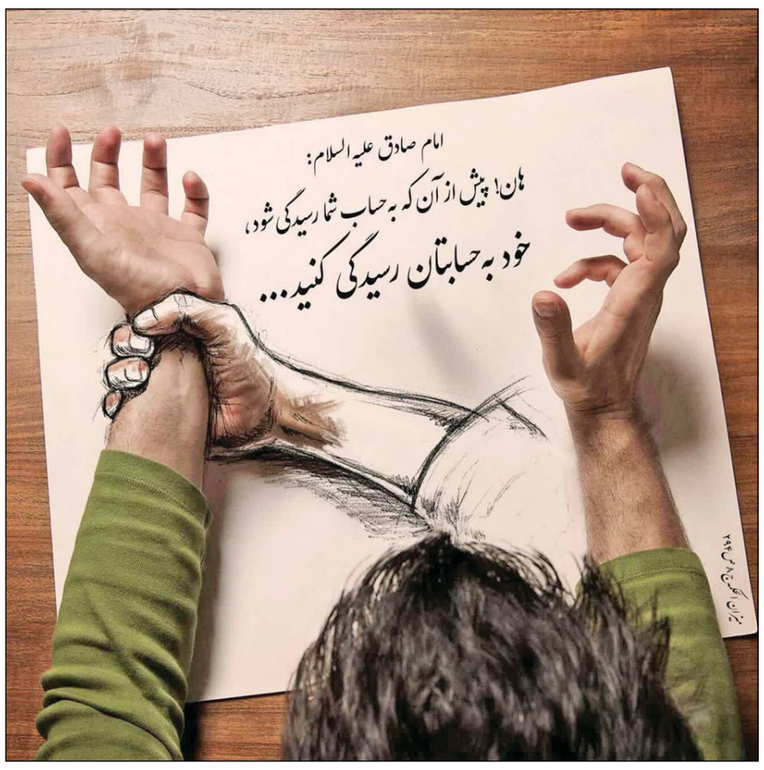

اگر مال را از حلال به دست آورده‌اید، می‌بایست در حلال، آن را مصرف کنید؛ زیرا اگر در حرام مصرف کنید و مثلا به شکل تبذیر و اسراف آن را به کار گیرید، می‌بایست پاسخگوی مصرف حلال در حرام باشید؛ چرا که با این کار خویش، شاکر نعمت نبوده‌اید و در عمل کفران نعمت کرده و مال حلال را تباه کرده‌اید.

اگر مال را از حلال به دست آورده‌اید، می‌بایست در حلال آن را مصرف کنید؛ زیرا اگر در حرام مصرف کنید و مثلا به شکل تبذیر و اسراف آن را به کار گیرید، می‌بایست پاسخگوی مصرف حلال در حرام باشید؛ چرا که با این کار خویش، شاکر نعمت نبوده‌اید و در عمل کفران نعمت کرده و مال حلال را تباه کرده‌اید، در حالی که واجب است که انسان با استفاده درست از نعمت، عملا شاکر نعمت‌های الهی باشد که در اختیارش گذاشته شده است.(سباء، آیه ۱۳)

اما بدبخت‌ترین مردم آن است که مال را از راه حرام به دست آورد و در حرام به کار گیرد؛ چنانکه خوشبخت‌ترین مردم آن کسی است که مال حلال را در مصارف حلال به کار گیرد که جزو واجبات است؛ زیرا مصارف نیز به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شود، به عنوان نمونه والدین و زن و فرزند جزو واجبات النفقه هستند و انسان اگر انفاق مال حلالی دارد بهتر آن است که نخست به این دسته افراد به میزان‌شان و شئونات آنان برسد، سپس به مستحبات النفقه بپردازد و در راه خدا به دیگران انفاق کند.

قانون از کجا آورده‌ای و در کجا هزینه و مصرف کرده‌ای، از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در مسائل اقتصادی است، زیرا کسانی که خود را پاسخگو در دو حوزه مهم کسب درآمد و مصرف می‌بینند، تلاش می‌کنند تا همه قوانین و مقررات الهی را مراعات کنند تا بتوانند پاسخگو باشند.

بدبخت‌ترین مردم آن است که مال را از راه حرام به دست آورد و در حرام به کار گیرد؛ چنانکه خوشبخت‌ترین مردم آن کسی است که مال حلال را در مصارف حلال به کار گیرد که جزو واجبات است.

سند تنظیمی علی(ع) برای خانه

در نظام اسلامی این دو پرسش می‌بایست نسبت به کارگزاران مطرح باشد که از کجا آورده‌ای و در کجا مصرف کرده‌ای؟ از همین رو امیرمومنان علی(ع) شریح بن الحارث قاضی را که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده بود، احضار کرده و به او فرمود: به من خبر دادند که خانه ای با هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان! امام نگاه خشم‌آلودی به او کرد و فرمود: ای شریح، به‌زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محلّه نابودشوندگان و کوچه هلاک‌شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می‌شود: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت‌ها و سوی سوم به هوی و هوس‌های سست‌کننده و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود و در خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب‌خورده آزمند، از کسی که خود بزودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است. هر گونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده و جان جبّاران را گرفته و سلطنت فرعون‌ها چون کسری و قیصر و تبّع و حمیر را نابود کرده است. آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند و آنان که قصرها ساخته و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود، تبهکاران زیان خواهند دید. به این واقعیّت‌ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.(جرج جرداق، امام علی صوت العداله الانسانیه، ج ۱، ص ۸۱، امالی، شیخ صدوق، ص ۲۵۶، مجلس ۵۱ حدیث ۱۰، تذکرة الخواص، ابن جوزی حنفی، ص ۱۳۸)

در نظام اسلامی مسئولان و کارگزاران باید از این بابت مواخذه شوند که مال را از کجا آورده‌اند؛ البته در مواخذه به همین بسنده نکنند، بلکه باید پرسید که این مال حرام را در کجا مصرف کرده‌اید؟ زیرا بسیاری از آنان با پول‌ها و درآمدهای کلان خویش ممکن است سرمایه‌گذاری را در جایی انجام دهند که به زیان ملت تمام شود و مردم را به رنج افکند.

هزینه‌کرد در اموال دولتی این امر باید سختگیرانه‌تر باشد؛ زیرا ممکن است مسئولی در زمان مسئولیت خویش اموال حلال دولتی را در مصارف نادرست به کار گیرد و هزینه کند. چنین افرادی لازم است پاسخگوی چگونگی مصرف اموال حلال دولتی باشند؛ زیرا هزینه‌کرد این اموال در بیرون از ردیف‌های بودجه بر خلاف قانون عقل و نقل و خلاف شریعت اسلام است.

امروز قانونی به همین نام که از کجا آورده‌ای، در نظام اسلامی مطرح است. یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین اهداف تصویب قانون از کجا آورده‌ای، مبارزه با فساد مسئولان دولتی از طریق اعلام صورت اموال و دارایی‌های آنان بود که‌اشخاص مشمول این قانون نیز شامل افرادی بود که از خزانه دولت یا مؤسسات عمومی حقوق و پاداش دریافت می‌کردند و به همین دلیل هم موظف شده بودند صورت دارایی خود و همسر و فرزندان تحت ولایت خود را بیان کنند.

مشکل عمده آن است که بسیاری از اموال در جایی مصرف می‌شود که یا از مصادیق اسراف و تبذیر است یا در اولویت‌های برنامه‌ای نیست. این گونه است که کشور و مردم به سبب مصرف نادرست اموال گرفتار تورم یا رکود می‌شوند و اقتصاد بلای جان مردم می‌شود.

نبایدهای روابط همسران

بداخلاق نباشیم

محمدمهدی رشادتی

به حضرت رسول(ص) خبر دادند که فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها نماز می‌خواند، اما بداخلاق است و همسایه‌ها را زخم‌زبان می‌زند. رسول خدا(ص) فرمود: خیری در این زن نیست، بلکه او وارد دوزخ خواهد شد.

ما انسان‌ها، عامل بسیار تاثیرگذاری در تخریب روابط صمیمانه میان افراد به شمار می‌رود.

برخی از مردم مشکلات اجتماعی، کمبودهای اقتصادی، بلاهای غیرمنتظره، سیل‌ها، زلزله‌ها، ویرانی‌های ناشی از جنگ، از دست دادن عزیزان، و... را مصیبت‌های دردناک به حساب می‌آورند.

البته حق با آن‌هاست. زیرا هر یک از موارد فوق قطعا مصیبت و بلای سنگین است. اما در مقام مقایسه بداخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری را آن‌گونه که لازم است، مورد توجه قرار نمی‌دهند.

از دیدگاه امام حسن مجتبی(ع) بداخلاقی از هر مصیبت و بلایی سخت‌تر و ناگوارتر است.

«اشد من المصیبهٌ سوء الخلق» (فرهنگ سخنان امام حسن(ع) محمد دشتی، ص ۴۰)

زیرا ناراحتی‌های ناشی از بلاها و گرفتاری‌ها بالاخره بعد از مدتی تمام می‌شود، ولی چنانچه عادت‌های زشت بداخلاقی اصلاح و درمان نشود، تا پایان عمر دامن‌گیر انسان خواهد بود.

اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی
ز دست خوی بد خویش در بلا باشد(سعدی)

تابلوهای سیاه و سفید

با اینکه همه ما خصوصیات و مصادیق بداخلاقی را به خوبی می‌شناسیم ولی برای وضوح بیشتر در همین ابتدا توجه خوانندگان محترم را به تماشای دو تابلوی زیر جلب می‌کنم و تقاضا دارم آن‌ها را خوب ملاحظه فرمایند:

تابلوی سیاه و کدر:

داد و فریاد زدن، سرزنش کردن و عیب‌جویی، زود عصبانی شدن، بدگمانی و سوءظن، ناسزاگویی و بدزبانی، جر و بحث و مجادله کردن بیهوده، کتک‌کاری و زورگویی، مسخره کردن، امر و نهی کردن بی‌منطق، غیبت و بدگویی پشت سر آدمی، حسادت ورزیدن، کینه به دل گرفتن، انتقام و عوض درآوردن، تنگ‌نظری و خسیس بودن، مقایسه کردن همسر با دیگران، قهر کردن، فاش کردن اسرار، من من گفتن، از خود راضی بودن و تحقیر کردن و...

تابلوی سفید و روشن:

حلیم و بردبار، ملایم، آرام و سنگین، لطیف و نرم، مودب، خوش‌بیان، گوش شنوا، اهل گفت‌وگو، تعامل، ناصح و خیرخواه، احترام‌کننده، شاداب و بانشاط، خوش‌بین، متواضع و فروتن، امین و حافظ اسرار، صبور و شکیبا، خنده‌رو خوش‌رو، قدرشناس، مهربان و دل‌سوز، سخاوتمند، عفوکننده، متین و بزرگوار، مداراکننده، و...

آسیب‌های بداخلاقی

مرد یا زن بداخلاق از حیث روان شناختی:

۱- روانی پریشان و آشفته دارد.

۲- امورات او با سختی و گره خوردن همراه است.

۳- همیشه احساس می‌کند که تنها و غریب است و این تنهایی موجب ترس و وحشت وی می شود.

۴- به خانواده و اطرافیان و دوستان خویش نوعی نگاه بدبینانه دارد.

۵- تا پایان عمر گرفتار بلای خودساخته است.

مرد یا زن بداخلاق از حیث جامعه شناختی:

۱- پی‌درپی موجبات ناراحتی و سلب آسایش خانواده و دوستان را فراهم می‌کند.

۲- شأن و منزلت و احترام خود را نزد دیگران از دست می‌دهد.

۳- لذت و شیرینی و طعم زیبایی زندگی را به تلخی و زشتی مبدل می‌کند.

۴- دوستان و رفیقان صمیمی خود را از دست می‌دهد.

۵- در مقابل به شمار دشمنان خود می‌افزاید.

۶- محبت خانواده خویش را روز به روز از دست می‌دهد.

۷- رزق و روزی الهی خود و خانواده را می‌کاهد. (غررالحکم، آمدی، ج ۱ ص ۳۳۶ و ۳۳۸، میزان‌الحکمه، ری‌شهری، ج ۱ ص ۳۳۳)

مکن خواجه بر خویشتن کار سخت
که بدخوی باشد نگوسار بخت
به نرمی زدشمن توان کند دوست
چو با دست سختی کنی دشمن اوست
(سعدی)

تحقیر همسر، آغاز فروپاشی خانواده

مقام معظم رهبری در خطبه عقد به عروس و داماد می‌فرماید: ظلم، تبعیض و اهانت، در هر حالی غلط است. اگر شما عالی‌ترین مرد دنیا باشی و زن شما مثلا از لحاظ سواد و معلومات و... یک خانم کم‌سوادی باشد، یا از یک خانواده پایینی باشد، شما حق کمترین ظلم و اهانتی را به او ندارید.

این البته فقط مخصوص ما نیست. این اروپایی‌های ادکلن‌زده اتو کشیده، گاهی خیلی بدتر از جوامع ما به زن‌ها ظلم می‌کنند. مرد حق ندارد - ولو بالاتر از زن باشد- به زنش جفا کند.

زن هم همین‌طور، گاهی زن، یک خانم باسواد تحصیل‌کرده است که مثلا حالا با یک مرد کارگری ازدواج کرده است. او هم حق ندارد مرد را تحقیر کند. مرد باز هم برای او نقطه اتکایی است. باید به او تکیه کند. باید او را از لحاظ روحی چنان حفظ کند که بشود به او تکیه نماید. این خانواده سالم است. اگر خانواده را این طوری تشکیل دادید، بدانید که یک رکن اساسی سعادت خودتان را تأمین کرده‌اید. (مطلع عشق، محمدجواد حاج علی‌اکبری، ص ۱۷۸)

از پیامبر اکرم(ص) پرسیدند: «بدبختی و بدیمنی چیست؟ فرمود: بداخلاقی. بداخلاقی عمل خوب را تباه می‌سازد همچنانکه سرکه عسل را فاسد می‌کند.»

به حضرت خبر دادند که فلان زن روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها نماز می‌خواند، اما بداخلاق است و همسایه ها را زخم‌زبان می‌زند. رسول خدا(ص) فرمود: خیری در این زن نیست، بلکه او وارد دوزخ خواهد شد. روزی از پیامبر(ص) پرسیدند: دین چیست؟ حضرت چهار مرتبه تکرار کرد که دین یعنی خوش‌اخلاقی. دین آن است که خشمگین و عصبانی نشوید. (مجموعه ورام، ورام ج ۱ ص ۱۷۰- ۱۷۱)

مرحوم مجتهدی تهرانی نقل می‌کند:

از برخی دختران فراری از منزل پرسیدند: چرا فرار کردید؟ پاسخ دادند: چون پدرمان بداخلاق است.

در حدیث داریم: کاری کنید که تا زنده هستید، مردم به شما علاقه‌مند باشند و وقتی هم که فوت کردید برای شما گریه کنند.

در حدیث آمده: «زن در خانه مرد بداخلاق غریب است.» (گناهان کبیره، مجتهدی تهرانی، ص ۲۹۰-۲۹۳)

تندخویی و فشار قبر

سعد بن معاذ از اصحاب بزرگ پیامبر (ص) فوت کرد. رسول خدا(ص) او را با احترام کامل دفن کرد و حتی با پای برهنه و بدون ردا جنازه‌اش را تشییع فرمود.

مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: ای سعد بهشت بر تو گوارا باد. حضرت فرمود: چنین با یقین از طرف خدا خبر نده. او هم‌اکنون به خاطر تندخویی با خانواده خود، گرفتار فشار قبر است. (بحارالانوار، مجلسی، ج ۶ ص ۲۱۷)

به دوزخ برد مرد را خوی زشت
که اخلاق نیک آمدست از بهشت (سعدی)

صابر و شاکر

شخص صاحب‌منصبی به خانم جوانی که آشنای او بود، گفت: ای خانم، حیف از تو نیست که با این جوانی و جمال، به آن مرد بداخلاق دل بسته‌ای؟ به چه چیز او علاقه‌مندی؟ به مالش یا اخلاقش و یا جمال و زیبایی‌اش؟

رنگ از چهره خانم پرید و گفت: فلانی، گمان نمی‌کردم تو با این مقام و منصب، سخن‌چینی و بدگویی کنی؟ مگر این سخن را از پیامبر(ص) نشنیده‌ای که فرمود: نیم ایمان صبر و نیم دیگر آن سپاسگزاری است.

من باید خدا را به سوی واسطه این که نعمت جوانی و زیبایی را به من عطا کرده و اخلاق خوب نصیبم نموده، شکر کنم و شکرش این است که با این شوهر بسازم و در برابر «بد اخلاقی» او صبر کنم. دنیا می‌گذرد و من می‌خواهم با ایمان کامل از دنیا بروم. (شط شراب، مالف ص ۱۶۶)

جمع‌بندی

خداوند مهربان به طور فطری قدرت تشخیص خوب و بد، حق و باطل را در نهاد بشر قرار داده است. همه ما به خوبی می‌دانیم که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد. چه چیزی حق است و چه چیزی باطل.

با این حال بعضی از ما انسان‌ها، گفتار و رفتارمان پسندیده نیست. شاید علت آن «عادت، تربیت خانوادگی، دوستان غیرصالح، محیط اجتماع و...» باشد.

صرف نظر از عوامل ناهنجاری‌های اخلاقی، این را خوب می‌دانیم که اصلاح رفتار و گفتار نادرست، گرچه سخت و دشوار می‌نماید، ولی محال نمی‌باشد.

اگر تصمیم قاطع بگیریم و همت به خرج دهیم، با تمرین و ممارست قادر خواهیم بود به تدریج و گام به گام، خلق و خوی‌های زشت و ناپسند را از صفحه دل و جان خود دور سازیم.

صرف نظر از عوامل ناهنجاری‌های اخلاقی، این را خوب می‌دانیم که اصلاح رفتار و گفتار نادرست، گرچه سخت و دشوار می‌نماید، ولی محال نمی‌باشد. اگر تصمیم قاطع بگیریم و همت به خرج دهیم، با تمرین و ممارست قادر خواهیم بود به تدریج و گام به گام، خلق و خوی‌های زشت و ناپسند را از صفحه دل و جان خود دور سازیم.

عزیز من این امر شدنی است. چنانچه پشتکار داشته باشیم، این اهداف دست‌یافتنی است. در این راه یکدیگر را تشویق و یاری نماییم. مهم‌تر از همه از خدا بخواهیم تا ما را در این مسیر خودسازی کمک کند. تنها راه پیشرفت معنوی همین است. نقل می‌کنند: شخصی به مرحوم علامه طباطبائی گفت: یک ریاضتی برای پیشرفت معنوی به من بفرمایید. علامه فرمود: بهترین ریاضت برای شما، خوش اخلاقی با خانواده است. (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه)

در ضمن این فصل در واقع مقدمه مباحث آینده است. و در فصول آتی به موثرترین مصادیق بداخلاقی خواهیم پرداخت.

چراغ راه

رفتار نیک و عادلانه با مردم، ضامن بقای حکومت

قال‌النبی(ع): «احسنوا الی رعیتکم، فانها اساراکم و قیل: الملک یبقی بالعدل مع‌الکفر و لایبقی الجور مع الایمان»

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: نیکی کنید با رعیت خود (مردمان تحت حاکمیت) که ایشان اسیران شمایند و فرمود: ملک (قدرت سیاسی حاکم) با کفر و عدل باقی می‌ماند، ولی با ایمان و ظلم باقی نمی‌ماند.[1]

۱- جامع الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۹

حکایت خوبان

اوصاف بهترین بندگان خدا

از امام رضا(ع) درباره بهترین بندگان خدا سوال شد. حضرت فرمودند:

۱- کسانی هستند که وقتی کارهای نیک انجام می‌دهند خوشحال می‌شوند.

۲- و زمانی که کارهای بد انجام می‌دهند طلب مغفرت می‌کنند.

۳- و زمانی که به آنها نعمتی عطا شود شکرگزارند.

۴- و هنگامی که گرفتار می‌شوند، صبر می‌کنند.

۵- و زمانی که خشمگین می‌شوند، عفو می‌کنند.[1]

۱- تحف‌العقول، ص ۳۳۲

پرسش و پاسخ

معیارهای انسانیت [۲]

پرسش:

اینکه در روایت آمده است اگر دین ندارید لااقل انسان و آزاده باشید، ملاک‌ها و معیارهای انسانیت و آزادگی کدام است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال ضمن نگاه کلی به ملاک‌های از منظر زیست‌شناسی و علوم انسانی به دو ملاک و شاخص انسانیت شامل: ۱- علم و آگاهی ۲- خلق و خوی پرداختیم.

اینک در بخش دوم ادامه مطلب را پی می‌گیریم.

۳- اراده

مکتب دیگر می‌گوید: معیار انسانیت «اراده» است. اراده مسلط کننده انسان بر نفس خود می‌باشد. به عبارت دیگر معیار انسانیت، تسلط انسان است بر خود، بر نفس خود، بر اعصاب خود، بر غرایز خود، بر شهوات خود، به طوری که هرکاری که از انسان صادر می‌شود به حکم عقل و اراده باشد نه به حکم میل. فرق است میان میل و اراده. میل در انسان یک کشش و جاذبه است که منشأ جنبه بیرونی دارد. یعنی رابطه‌ای میان انسان و شیء خارجی که آن شیئ انسان را به سوی خودش جذب می‌کند مثل آدم گرسنه و تشنه که میل به غذا و آب پیدا می‌کند. ولی اراده بیشتر جنبه درونی دارد و بر عکس میل است و انسان را از کشش امیال آزاد می‌کند. به تعبیر دیگر امیال را در اختیار انسان قرار می‌دهد و انسان هر طور که اراده کند کار می‌کند، نه هر طور که میلش بکشد. تابع تصمیم و فکر بودن بدور است. امام علی(ع) در دو جبهه از همه انسان‌تر و مردتر بود: جبهه بیرونی، اجتماعی و میدان‌های مبارزه که هر پهلوانی را به خاک می‌افکند و از آن مهم‌تر جبهه درونی که برخودش مسلط بود. اراده‌اش بر هر میلی، بر هر شهوتی بر هر اندیشه‌ای حاکم بود.

۴- آزادی

معیار دیگر برای انسانیت آزادی است یعنی اینکه انسان آن اندازه انسان است که هیچ چیزی را تحمل نکند و محکوم و اسیر هیچ قدرتی نباشد. همه چیز را خودش آزادانه انتخاب کند. مکتب لیبرالیسم بر این است که انسان از هر قید و بندی آزاد باشد، یعنی به هر اندازه که فرد بتواند آزاد زندگی کند، به همان اندازه انسان است. پس آزادی معیار انسانیت است.

اینکه امام علی(ع) به امام حسن(ع) در نامه‌ای می‌نویسد: «لاتکن عبد غیرک و لقد جعلک الله حرا» هرگز خودت را بنده دیگری مساز که خدا تو آزاد آفریده است. (نهج‌البلاغه- نامه ۳۱)

آزادی انسان در اینجا به مسئله خلقت انسان برمی‌گردد که به صورت آزاد خلق شده و لذا نباید زیر بار هر نوع جبر و تحمیل و فشاری که او را به بردگی و بندگی خود می‌کشاند برود. و با حریت و انتخاب آزادی راه او در تعارض باشد، و این با مقوله آزادی در مکتب لیبرالیسم که نفی هرگونه محدودیت و قید و بندی در زندگی انسان است، تفاوت می‌کند.

۵- مسئولیت و تکلیف

معیار دیگر برای انسانیت، مسئولیت و تکلیف است، یعنی انسانیت انسان به این است که احساس تکلیف کند. این دیدگاه در غرب از کانت شروع شده است. بدین معنا که انسان باید در مقابل جامعه و انسان‌های دیگر احساس مسئولیت کند. احساس کند که مسئول خودش و جامعه خویش می‌باشد. سوال اصلی این است که احساس مسئولیت و تکلیف را چگونه باید به دست آورد؟ یعنی چطور می‌شود که یک انسان احساس مسئولیت کند و ریشه این در کجا است؟ و آیا با گفتن درست می‌شود؟ اینکه آدم بگوید من مسئولم، آیا مسئولیت و تکلیف در وجدانش به وجود می‌آید؟ این وجدان مسئول را چه نیرویی می‌سازد؟

۶- زیبایی

این مکتب ملاک انسانیت را زیبایی می‌داند. افلاطون اخلاق را بر اساس زیبایی توصیف کرده است. می‌گوید: آن چیزی انسانی است که زیبا باشد، مثلا عدالت را که همه مکتب‌ها می‌پسندند، هر کدام با مبنایی آن را توصیف و قبول می‌کنند. یکی با مبنای محبت، دیگری با مبنای اخلاق، یکی هم با پیوند میان عدالت و آزادی و یکی هم با مبنای مسئولیت‌پذیری و افلاطون با نگاه زیبایی می‌پذیرد. می‌گوید: عدالت که خوب است چه در فرد و چه در جامعه به این دلیل خوب است که منشأ توازن می‌شو و ایجاد زیبایی می‌کند. جامعه‌ای که در آن عدالت باشد زیباست و همان حسن زیبایی‌جویی بشر است که او را عدالت‌خواه کرده است. انسان اگر بخواهد انسان باشد و به خصلت‌های انسانی برسد باید احساس زیبایی را در خود تقویت کند. این زیبایی اعم از زیبایی‌های مصنوعی است.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

سالکین غافل، در سکر طبیعت باقی می‌مانند

(بدان ای سالک راه خدا!) ای وای به حال ما اهل غفلت که تا آخر عمر از خواب (غفلت) برنمی‌خیزیم و در سکر طبیعت باقی هستیم. بلکه هر روز بر مستی و غفلت ما می‌افزاید، جز مقام حیوانیت و ماکل و مشرب و منکح آنها چیز دیگر نمی‌فهمیم، و هر چه می‌کنیم، گرچه از سنخ عبادت هم باشد، باز برای اداره بطن و فرج می‌کنیم. گمان کردی که نماز خلیل‌الرحمن (حضرت ابراهیم(ع)) مثل نماز ما بوده؟! خلیل عرض حاجت به جبرئیل امین نفرمود، و ما حاجات خود را از شیطان، اگر گمان کنیم حاجت روا کن است می‌طلبیم.[1]

۱- چهل حدیث امام خمینی(ره)، ص ۲۰۵

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir